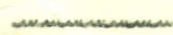


۳۴

رسول رضا



به يك تيسم تو هر دو دیده می دادم ،
 برای دیدن تو ، گر نبد به دیده نیاز .
 چگونه بود مرا تا ب يك شب هجران ؟
 نبود با عم عشق تو ، گردلم دماز .
 x
 عجب زان همه احساسها عرانه "تسو
 که از دلم به نگاهی نمی شوی آگاه .
 هر آنچه تازه تلخ است و نیندار بگو .
 بمن نگو " نه " کزین " نه " بجان رسیدم .
 آه! x x x

ترجمه از زاله